

Examining the methods of determining the law governing nature of litigation in international trade arbitration

Abstract

Arbitration has gained a special place in international trade in recent decades, and businessmen and international trade officials, both private and public law legal entities or natural persons, consider it a positive and reliable way to resolve commercial and economic disputes. This research aims to achieve that, it is to examine the methods of determining the law governing the nature of the lawsuit, which leads to the decision of the nature of the dispute as the cause and ultimate goal of arbitration. In other words, when the arbitrators decide the case based on the ruling system of a national legal system, what method or methods do they use, or even in cases where the claim is settled based on the transnational legal system, what method or methods do they use? Taken. In short, it should be mentioned that in international commercial arbitrations, the will of the parties is the basis of the work, and for this reason, in determining the law governing the nature of the claim, utmost respect is given to the principle of sovereignty of will, even if the law governing the nature of the claim has not been determined by the parties. This is where a difference of opinion arises and the arbitrators must determine what law and based on what criteria governs the nature of this lawsuit, so this is where the importance and necessity of examining the methods of determining the law governing the nature of the lawsuit is determined because until the governing law If the nature of the lawsuit is not determined, the arbitrators and the arbitration institution will not achieve their main mission and goal, which is the settlement and decision of the existing dispute. However, it seems that in the procedure of international commercial arbitrations and many national legal systems, in case of silence of the parties, the freedom of arbitrators in determining the governing law based on different criteria is accepted.

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال چهارم، شماره

سوم (پیاپی ۱۵) پاییز ۱۴۰۰، صص ۵۴۴-۵۵۷

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.253727.1321>

بررسی روش‌های تعیین قانون حاکم بر ماهیت

دعوی در داوری‌های تجاری بین‌المللی

^۱مهناز مومنی

^۲عاطفه امینی‌نیا

^۳بهزاد ساعدی‌بناب

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱

چکیده

داوری در تجارت بین‌الملل در دهه‌های اخیر جایگاه خاصی یافته است و بازرگانان و متصدیان امر تجارت بین‌الملل اعم از اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و عمومی یا اشخاص حقیقی آن را شیوه‌ای مثبت و مطمئن برای حل و فصل منازعات تجاری و اقتصادی می‌دانند مع ذلک آنچه این پژوهش در صدد رسیدن به آن است، بررسی شیوه‌های تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوی که منجر به فیصله ماهیت اختلاف به عنوان علت و هدف غایی داوری می‌شود، می‌باشد. به عبارت دیگر هنگامی که داوران بر اساس سیستم حاکم بر یک نظام حقوقی ملی، دعوی را فیصله می‌دهند از چه روش یا روش‌هایی استفاده می‌نمایند و یا حتی در مواردی که بر اساس نظام حقوقی فراملی، دعوی حل و فصل می‌گردد از چه شیوه یا شیوه‌هایی بهره گرفته می‌شود. بطور خلاصه باید ذکر گردد که در داوری‌های تجاری بین‌المللی، اراده طرفین مبنا و اساس کار است و به همین جهت است که در تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوی نهایت احترام به اصل حاکمیت اراده گذارده می‌شود منتهی هرگاه قانون حاکم بر ماهیت دعوی بوسیله‌ی طرفین تعیین نشده باشد آن جاست که اختلاف نظر بوجود می‌آید و داورها باید تعیین کنند که چه قانونی و بر اساس چه معیاری حاکم بر ماهیت این دعوی می‌شود بنابراین در این جاست که اهمیت و ضرورت بررسی روش‌های تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوی مشخص می‌گردد زیرا تا هنگامی که قانون حاکم بر ماهیت دعوی تعیین نشود داورها و نهاد داوری به رسالت و هدف اصلی‌شان که همان حل و فصل و فیصله اختلاف موجود می‌باشد نائل نمی‌گردند. علی‌ایحال به نظر می‌رسد در رویه داوری‌های تجاری بین‌المللی و بسیاری از نظام‌های حقوقی ملی در صورت سکوت طرفین، آزادی داوران در تعیین قانون حاکم بر اساس معیارهای مختلف پذیرفته شده است.

کلید واژه‌ها: قانون حاکم، تعارض قوانین، ماهیت دعوی، داوری تجاری بین‌المللی.

^۱دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد امارات، m_momeni4716@yahoo.com

^۲عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین. amini.int.iaw@gmail.com

^۳عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال. Saedi_behzad@yhoo.com

تحولات وسیع در روابط و مناسبات تجاری در چند دهه اخیر موجب توسعه یافتن حقوق تجارت در بسیاری از کشورها گردیده است و لذا بحث توسعه و تنوع قواعد و مقررات تجاری از اهمیت زیادی در بسیاری از کشورها برخوردار شده است. در این میان نقش نهاد داوری در وضع حقوق تجارت بین‌الملل تا آن جا مهم تلقی شده است که حتی بعضی از آن به عنوان اساس توسعه در حقوق تجارت بین‌المللی یاد کرده‌اند زیرا واقعیت این است که داوری بین‌المللی از موقعیت بسیار ممتازی در حل اختلافات تجاری برخوردار است. داوری نیز در تمامی مراحل خود با مسأله تعیین قانون حاکم مواجه می‌شود که از این جمله عبارتند از: قانون حاکم بر شرایط اعتبار قرارداد داوری - قانون حاکم بر آئین داوری - قانون حاکم بر ماهیت دعوی - قانون حاکم بر شناسایی و اجرای رأی داوری.

انتخاب قانون حاکم بر ماهیت دعوی در داوری برای حل و فصل اختلاف مسأله مهمی است. حال مهم‌ترین ابهامات و پرسش‌هایی که در این زمینه وجود دارد و در این پژوهش سعی شده است که به آن‌ها پاسخ‌هایی در خور توجه داده شود عبارتند از:

- ۱- چه روش‌هایی در زمینه تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوی از نظر بین‌المللی وجود دارد؟
 - ۲- حقوق ایران در تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوی از کدام روش‌ها یا شیوه‌ها استفاده می‌کند؟
- برای حل و فصل اختلافات تجاری چه در طول اجرای قرارداد و برای خود طرفین و چه در مرحله اقامه دعوا در مراجع قانونی مانند دادگاه یا داوری، نخستین و مهم‌ترین سند راهنما قرارداد طرفین است. قرارداد حکایت از قصد و نیت طرفین دارد. قرارداد بسیاری از اختلافات طرفین را حل می‌کند، بدون اینکه نیازی به مراجعه به قانون یا قواعد حقوقی باشد.
- تعیین قانون قابل اعمال یا حاکم بر ماهیت دعوی در داوری‌های تجاری بین‌المللی واجد اهمیت خاصی است زیرا که تا هنگامی قانون حاکم بر ماهیت دعوی تعیین نشود داورها و نهاد داوری به رسالت و هدف اصلی‌شان که همان حل و فصل اختلاف موجود می‌باشد نایل نمی‌گردند.
- در واقع مشخص شدن قانون یا قواعد حقوقی که برای ارزیابی حقوق و تکالیف طرفین لازم است مهم‌ترین موضوع داوری بین‌المللی می‌باشد و نه تنها از لحاظ حقوقی، بلکه از جنبه‌های عملی و روانی نیز بر هر داوری تأثیر گذار است.^۱
- داوری در تمام مراحل خود با مسأله تعیین قانون حاکم مواجه است. در مرحله انعقاد قرارداد داوری ممکن است تعیین قانون حاکم بر شرایط اعتبار قرارداد داوری جهت حل و فصل ایرادات مربوط به اعتبار قرارداد داوری، ضرورت یابد. در مرحله رسیدگی، تعیین قانونی که مسائل مربوط به آئین داوری و بر مبنای آن تعیین تکلیف می‌شود لازم است. جهت فیصله اختلافات اصلی که علت غایی و هدف نهایی داوری است، باید قانون حاکم بر ماهیت دعوی را مشخص نمود و سرانجام در مرحله شناسایی و اجرای رأی داوری نیز تعیین قانون

^۱ - رنه داوید، «مفهوم و نقش داوری در بازرگانی بین‌المللی»، ترجمه سید حسین صفایی، حقوق بین‌الملل و داوری‌های بین‌المللی، ص ۳۱۸.

حاکم بر شناسایی و اجرا مطرح می‌شود.^۲ لیکن آنچه در این تحقیق مورد بحث و بررسی واقع می‌گردد صرفاً قانون حاکم بر ماهیت دعوی می‌باشد.

۳- انتخاب قانون حاکم بر ماهیت دعوی توسط طرفین

مبحث اول- انتخاب قانون توسط طرفین

تعیین حقوق حاکم بر ماهیت دعوی یکی از مسائل مهمی است که در داوری‌های بازرگانی بین‌المللی و به دیر سخن در داوری‌های فراملی مطرح است. این مسئله اساساً مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی است که در داوری‌های بین‌المللی چهره خاصی پیدا می‌کند و با قواعد عمومی پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل خصوصی انطباق کامل ندارد.

در داوری‌های بازرگانی بین‌المللی همانند دادگاه‌های داخلی که به مسایل بین‌المللی رسیدگی می‌نمایند. تعیین حقوق حاکم بر ماهیت واجد اهمیت خاصی است: دادگاه داوری بین‌المللی یا دادگاه داخلی باید تعیین کند که حقوق حاکم بر ماهیت دعوی کدام است. به دیگر سخن باید مشخص نماید که مسایل ماهوی مورد نزاع تابع کدام قانون است و بر طبق کدام قواعد باید حل و فصل شود. انتخاب قانون حاکم بر ماهیت دعوا ممکن است به دو صورت صریح یا ضمنی انجام شود که در اینجا به بررسی این دو موضوع می‌پردازیم.

گفتار اول- انتخاب صریح بر اساس اصل حاکمیت اراده

در قرارداد فی ما بین طرفین یک بند از آن یا در بند مربوط به شرط داوری قانون معینی را ذکر می‌کنند و یا در قرارداد داوری جداگانه صریحاً قانون حاکم بر اختلافات موجود را مشخص می‌نمایند. دیدگاه سنتی که متأثر از حقوق بین‌الملل خصوصی است، بر آن بود که قانون مقرر، حاکم بر رسیدگی‌های داوری است. به تبع، ملازمه‌ای بین قانون شکلی رسیدگی و قانون ماهوی به وجود می‌آید بدین ترتیب که قانون رسیدگی مقرر، داور را ملزم به مراجعه به قواعد حل تعارض مقرر، به منظور تعیین قانون ماهوی قابل اعمال در داوری می‌نمود.^۳ روشن است تنها در صورتیکه اصل آزادی طرفین در تعیین قانون حاکم، به عنوان یکی از قواعد حل تعارض یک کشور که اصل حاکمیت اراده را معتبر شناخته است، توجیه کنند، از بقایای تعدیل شده همان دیدگاه سنتی باشد.^۴ طرز تفکر جدید ابتدا پیوند ضروری میان قانون شکلی حاکم بر داوری و نظام تعارض قوانین قابل اعمال را رد کرد و در نهایت منجر به این نتیجه شد که طرفین می‌باید در انتخاب قانون حاکم بر

^۲- لعیا جنیدی، قانون حاکم در داوری‌های تجاری بین‌المللی، ص ۱۰.

^۳- لعیا جنیدی، قانون حاکم در داوری‌های تجاری بین‌المللی، ص ۱۸۸.

^۴. See eg. ICC Case NO. ۸۹۳/۱۹۵۵, reported by J.D.M, Lew, op. cit , pp.۸۸-۹

روابطشان آزاد باشند. مقبولیت عام تئوری آزادی طرفین در انتخاب قانون حاکم تا به حدیاست که لندو آن را یک اصل کلی شناخته شده به وسیله ملل متمدن دانسته است.^۵

بی‌شک اصل استقلال یا آزادی اراده طرفین یکی از برجسته‌ترین اصول تعارض قوانین در سطح جهانی است به‌گونه‌ای که در داوری تجاری بین‌المللی نظر غالب این است که اصل مزبور کاملاً پذیرفته شده است و به عنوان یک حق دارای ویژگی فراملی می‌باشد و اثر الزام‌آوری دارد.^۶

اما در قراردادهای سرمایه‌گذاری بین دولتها و اشخاص خصوصی می‌توان به کنوانسیون حل و فصل اختلافات مربوط به سرمایه‌گذاری بین دولتها و اتباع دولتهای دیگر استناد کرد. در بند ۱ ماده ۴۲ این کنوانسیون آمده است: «دیوان دعوی را بر طبق مقررات قانونی که مورد تراضی طرفین قرار گرفته است، رسیدگی می‌نماید. در صورتیکه توافقی در این مورد نباشد، بر مبنای قانون کشور متعاقد طرف دعوی (شامل مقررات مربوط به تعارض قوانین آن کشور) و نیز آن دسته از مقررات حقوق بین‌الملل که قابل اجرا باشد، تصمیم خواهد گرفت»^۷

گفتار دوم - انتخاب ضمنی

همیشه متعاقبین با گزینه مثبت قانون حاکم را معین نمی‌کنند. لذا تحت اوضاع و احوال مشخص از بیان صریح انتخاب قانون طرفه می‌روند. در این قبیل وضعیت داورها با استناد به برخی از فاکتورها به این نتیجه می‌رسند که طرفین به طور تلویحی قانون حاکم را معین کرده‌اند. یعنی در قراردادهای تجاری فیما بین فاکتورهای قوی را ذکر می‌کنند که نتیجه منطقی آن به یک رژیم حقوقی معین ربط پیدا می‌کند و هیات داوری را با تفسیر صحیح و ترسیم تصویر کلی قرارداد به سمت یافتن قانون و نتیجه‌گیری منطقی سوق می‌دهد. هیات داوری با بررسی فاکتورهای هدایت‌کننده در می‌یابد که طرفین در مقام اختلاف بر حاکمیت قانون کشور معین نظر داشته‌اند.

گاهی طرفین قرارداد در چارچوب شرط داوری به قانون شکلی خاص اشاره می‌کنند و مایلند آن را بر روابط فیما بین حاکم سازند. توجه دارند که این انتخاب نمی‌تواند به جای انتخاب قانون ماهوی باشد. این طرز فکر در داوری‌های بین‌المللی طرفدار دارد. ولی محاکم قضایی غالباً تابع ضرب المثل "Quiseligitarbiterameligit" "jus هستند و به طور قهری اعمال قانون ماهوی محل داوری را بر داورهای بین‌المللی تحمیل نمی‌کنند.^۸ اما در صورتی که قانون حاکم در قراردادهای دولتی توسط طرفین انتخاب نشده باشد گرایش به این سو هست که قانون دولت طرف قرارداد بر آن حکومت کند این امر در اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است.

^۵. O.Lando, " contracts in private International Law " , International Association of Legal Science International Encyclopedia of Comparative law, K.Lipstein (ed.) , V.۱۱۱, chapter ۲۴ , p.۳۳.

^۶. حمیدرضا نیک‌بخت، داوری تجارت بین‌المللی، ص ۳۴۳.

^۷Convention on the Settlement of Investment Disputes between States and Nationals of Other States: Article ۴۲ (۱) The Tribunal shall decide a dispute in accordance with such rules of law as may be agreed by the parties. In the absence of such agreement, the Tribunal shall apply the law of the Contracting State party to the dispute (including its rules on the conflict of laws) and such rules of international law as may be applicable

^۸. احمدامیر معزی، داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی، ص ۳۹۹.

قسمت اخیر ماده ۴۲ کنوانسیون واشینگتن مقرر می‌دارد که «در صورت فقدان توافق طرفین، دیوان قانون کشور متعاقد را که طرف اختلاف نیز هست و منجمله قواعد تعارض قوانین آن کشور و نیز آن دسته از قواعد حقوق بین‌الملل را که قابل اجرا باشد، اعمال می‌کند».

آنچه در این ماده باید مورد توجه باشد ارتباط بین حقوق کشور میزبان و حقوق بین‌الملل است.

فصل سوم: انتخاب قانون حاکم بر ماهیت دعوی توسط داوران

مبحث اول- انتخاب قانون حاکم توسط داوران بر مبنای شرط ضمنی

در قراردادهای تجاری میان دولتها، سازمانها و شرکتهای دولتی معمولاً پیشنهاد حاکمیت قانون ملی یک طرف بر روابط تجاری آنان با مخالفت جدی طرف دیگر مواجه می‌گردد. داورها می‌توانند در نبود انتخاب صریح قانون حاکم رفتار آنان را به روش منفی تعبیر و مخالفت با اعمال قانون ملی طرفین به حساب آورند. زیرا از نبود انتخاب صریح بر می‌آید که نتوانستند توافق کنند که روابط تجاری آنها تابع قانون ملی طرف دیگر باشد. بنابراین هیات داوری از این سکوت به طور ضمنی گزینه منفی قانون حاکم را استنباط می‌کند.^۹

در قراردادهایی که دولت یا موسسات، شرکت‌ها و سازمانهای دولتی طرف آن هستند قویاً توصیه می‌شود که در چنین موارد طرفین در قرارداد ذکر نمایند که:

هیچ یک از طرفین حاکمیت قانون ملی طرف دیگر را نپذیرفته‌اند.

در این صورت هیات داوری بدون توجه به قانون ملی طرفین به دنبال قانون بی طرف یا اصول کلی حقوقی، حقوق تجارت بین‌الملل و عرف و عادت تجاری می‌رود.

در مذاکرات وقتی طرفین در انتخاب قانون حاکم به توافق نمی‌رسند، فرصتها را صرف مذاکره در امور و شرایطی می‌کنند که امکان حصول توافق وجود دارد. مخصوصاً در قراردادهایی که دولت یا زیر مجموعه‌های دولتی طرف آن می‌باشند، از قانون حاکم به دلیل وجود واکنش منفی گفتگو نمی‌شود. زیرا قبول قانون ملی طرفین را با حاکمیت دولت ناسازگار می‌دانند، و میل ندارند خود را تابع قانون ملی خارجی قرار دهند.^{۱۰}

لذا داورها هم نبایستی با به کارگیری قواعد حل تعارض بین‌المللی مثل به کارگیری ضوابط نزدیکترین ارتباط *Closest Connection* در کنوانسیون ۱۹۸۰ رم، قانون حاکم تعیین کنند. زیرا به کارگیری این ضابطه نهایتاً به تعیین قانون ملی یک طرف منتهی می‌شود که با قصد طرفین تعارض آشکار دارد. همچنین استفاده از ضوابط دیگر مثل مرکز ثقل قرارداد *Center of Gravity* و انجام بخش عمده تعهدات *Characteristic Performance* داورها را به سوی تعیین قانون ملی هدایت می‌کند که از همان ابتدا متعاقدين مخالف اعمال آن بوده‌اند.

گفتار اول- انتخاب قانون حاکم توسط داوران بر مبنای حکومت قانون مقرر داوری

^۹. احمد امیر معزی، داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی، ص ۳۹۹.

^{۱۰}. احمد امیر معزی، داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی، ص ۴۰۰.

این نظریه به دو مفهوم مطرح می‌شود. در مفهوم اول، مقصود از این نظریه حکومت قواعد حل تعارض قانون مقر داوری است. ولی در مفهوم دوم، منظور از حکومت قانون مقر داوری بر ماهیت دعوی، مراجعه مستقیم داور به قواعد مادی و ماهوی قانون مقر داوری است.^{۱۱}

مبنای اصلی این نظریه در هر دو مفهوم مذکور، مبتنی بر تشبیه مقر داوری به مقر دادگاه و مقایسه موقعیت داور با قاضی دادگاه‌های دولتی است. چنین تشبیهی در مبالغه آمیزترین شکل خود منجر به اعمال مستقیم قانون مقر به عنوان قانون مناسب قرارداد می‌شود، بر مبنای این تئوری که انتخاب دادگاه محل رسیدگی، تلویحاً مفید انتخاب قانون ماهوی آن برای حکومت بر قرار داد است.^{۱۲}

نظریه مزبور اینک در حوزه حقوق بین الملل خصوصی نیز ضعیف شده است. یعنی در سکوت طرفین راهنمای دادگاه معیار نزدیکترین و واقعی‌ترین ارتباط است. مثلاً در انگلستان در سال ۱۹۷۰، مجلس لردان در یکی از دعاوی حکم داد که قراردادها اجاره کشتی منعقد در فرانسه، بین یک مالک فرانسوی و مستاجر تونسی برای حمل نفت از یک بندر فرانسوی به بندر دیگر، با توجه به اینکه پرداخت اجاره بها نیز باید در فرانسه انجام شود، تحت حکومت قانون فرانسه است، اگرچه قرارداد اجاره کشتی، داوری در لندن را مقرر کند. در چنین موردی که انتخاب صریح قانون در بین نیست، قانون مناسب قرارداد قانون فرانسه است که قرارداد مزبور نزدیکترین ارتباط را با آن دارد.

لیکن نظریه حکومت قانون مقر داوری با انتقاداتی جدی مواجه می‌باشد.

قاعده هر که قاضی را بر می‌گزیند قانون را هم انتخاب می‌کند، در مورد دادگاه‌های غیرملی که مقر به معنای حقوقی کلمه ندارند، اعمال نمی‌شود. به همین ترتیب این فرض که هر که داور را بر می‌گزیند قانون را انتخاب می‌کند نیز نمی‌تواند صحیح باشد. زیرا از یکسو موقعیت داور بین المللی با یک قاضی بین المللی قابل مقایسه است و از سوی دیگر ملاحظات عملی نشان می‌دهد که انتخاب یک داور بی طرف و یک محل داوری و تابعیت داوران ارتباطی با دعوی ندارد. در برخی از آراء اتاق بازرگانی بین المللی، حتی آنها که قبل از تصویب قواعد جدید مورخ ۱۹۷۵- که به داور در تعیین قانون مناسب آزادی می‌دهد - صادر شده‌اند، دیده می‌شود که تشبیه داور به قاضی و مقایسه محل برگزاری داوری به مقر دادگاه رد شده است.

^{۱۱}. لعیا جنیدی، قانون حاکم در داوری های تجاری بین المللی، ص ۲۰۳.

^{۱۲}- Craig & Prak & Paulsson, supra note ۸, p. ۲۸۸.

گفتار دوم- انتخاب قانون حاکم توسط داوران بر مبنای حکومت قانون دولت طرف قرارداد

بسیاری از نظریه پردازان قدیم و تعداد قابل توجهی از آنان در حال حاضر تحت تاثیر یک قاعده شناخته شده حقوق بین‌الملل خصوصی، حکومت هیچ سیستم حقوقی دیگر را بر دولت حاکمی که طرف قرارداد است قابل قبول نمی‌دانند. آنچه از این عقیده در حال حاضر حمایت می‌کند چند امر است:^{۱۳}

۱- از لحاظ اسناد بین‌المللی، مقررات داوری مرکز بین‌المللی حل دعاوی مربوط به سرمایه‌گذاری مطرح است که به موجب آن در فقد توافق طرفین نسبت به قانون ماهوی قابل اعمال، دیوان داوری قانون طرف دولتی متعاقد و از جمله قواعد تعارض قوانین آن را اعمال خواهد نمود. (ماده ۴۲ از قواعد داوری مرکز بین‌المللی حل دعاوی مربوط به سرمایه‌گذاری).

۲- اعمال دیدگاه جدید حقوق بین‌الملل خصوصی که در برخی از قوانین جدیدالتصویب مانند کنوانسیون اروپایی ۱۹۸۰، منعکس شده است یعنی اعمال معیار نزدیکترین و واقعی‌ترین ارتباط نیز نوعاً منجر به حکومت قانون دولت طرف قرارداد می‌شود. این دیدگاه در ماده یک از قطعنامه موسسه حقوق بین‌الملل

۳- از لحاظ رویه علمی نیز پرونده معروف وامهای صربی همسوی با نظر مذکور در فوق است. در این پرونده دادگاه دائمی دادگستری بین‌المللی از جمله نظر داد:

هر قراردادی که قرارداد بین دولتها- از نظر سمتشان به عنوان موضوعات حقوق بین‌الملل- نباشد مبتنی بر قانون داخلی کشوری است. این مسئله که قانون مزبور کدام است، موضوع شاخه‌ای از حقوق است که امروزه، معمولاً به عنوان حقوق بین‌الملل خصوصی یا نظریه تعارض قوانین توصیف می‌شود.

۴- یکی از دلایل، مسئله‌شان دولت حاکم است. برخی نوشته‌اند که نمی‌توان فرض کرد یک دولت حاکم طرف قرارداد، آن را تابع یک نظام حقوقی غیر از نظام حقوقی خودش بنماید. و عده‌ای نیز در این مسئله راه افراط را پیموده و حتی اعمال یک قانون ماهوی غیرمحل را نیز به مثابه اعمال یک قانون ملی خارجی منافی با شان دولت دانسته‌اند.

گفتار سوم- آزادی داور (اعمال مناسب‌ترین سیستم تعارض قوانین)

این نظریه که اینک از مقبولیت نسبتاً وسیعی برخوردار است، می‌رود که جایگزین نظریات سابق گردد. آزادی داور در انتخاب قانون حاکم تا آنجا که مربوط به گزینش قواعد حل تعارض مناسب و عدم التزام به اعمال یک سیستم ملی حل تعارض می‌شود در تعدادی از اسناد بین‌المللی داوری نیز منعکس گردیده است. از این جمله‌اند بند چهار از ماده ۷ قواعد داوری کمیسیون اقتصادی سازمان ملل و کنوانسیون اروپایی ۱۹۶۱. مقررات اتاق بازرگانی بین‌المللی (بند ۳ از ماده ۳) و قواعد آنسیترال (بند ۱ از ماده ۳۲) نیز چنین مقرر می‌دارند.^{۱۴}

^{۱۳}. لعیا جنیدی، قانون حاکم در داوری‌های تجاری بین‌المللی، ص ۲۰۷.

^{۱۴}. لعیا جنیدی، قانون حاکم بر داوری‌های تجاری بین‌الملل، ص ۲۰۹.

مقرر مزبور، در صورت عدم انتخاب قانون به توسط طرفین، داوران بین‌المللی را مکلف به مراجعه به یک سیستم تعارض قوانین جهت تعیین قواعد حقوقی قابل اعمال، نمی‌نماید. این روش انتخاب «مستقیم» قانون است که دیوانهای داوری هنگامی که تصمیم به اعمال حقوق فراملی می‌گیرند، دقیقاً آن را اعمال می‌کنند.^{۱۵}

گزینش سیستم تعارض قوانین مناسب توسط داور در بسیاری از پرونده‌های داوری بین‌المللی بکار گرفته شده است. برای نمونه در رای شماره ۱۰۴۸ داوری آی.سی.سی در خصوص دعوی که بین یک موسسه دولتی بلغاری و یک خریدار سوئسی مطرح شده بود و مقر داوری فرانسه، محل انعقاد قرارداد بلژیک و محل اجرای قرارداد مصر بود، داور سوئدی در رابطه با قانون قابل اعمال گفت: «اعمال قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی سوئیس مناسب‌تر خواهد بود.»

در هیچ یک از متون قوانین و قواعد مشخص نشده است که مناسب چه می‌باشد. این به اختیار داور واگذار شده است که بر اساس وقایع و احوال هر پرونده داوری تصمیم بگیرد و بدیهی است که در اثبات سیستم تعارض قوانین، داور اختیار خود را با مناسب‌ترین و کارآمدترین روش اعمال خواهد کرد زیرا باید دلیل و توجیه معقول برای گزینش خود داشته باشد و نمی‌تواند تصمیمات غیراصولی بگیرد.^{۱۶}

بند ۲ ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی، چگونگی تعیین قانون حاکم در فقدان انتخاب طرفین را بیان می‌نماید. نحوه نگارش عبارت این بند که معادل بند ۲ ماده ۲۸ قانون نمونه داوری آنسیترال ۱۹۸۵ می‌باشد، ایجاد ابهام می‌نماید. مشخص نیست که منظور از قواعد حل تعارض مذکور در این بند کدام قواعد حل تعارض است؟ آیا قواعد حل تعارض محل داوری (ایران) است، یا قاعده حل تعارض کشور دیگر یا قاعده حل تعارضی که در سطح بین‌المللی پذیرفته شده است. برای رفع ابهام شاید بتوان از همان قاعده ماده ۲۸ آنسیترال که قانون ایران از آن الهام گرفته یا اقتباس گردیده است، کمک گرفت. بر اساس آن قاعده، داور قانون حاکم را تعیین خواهد کرد، آنهم بر اساس قواعد حل تعارض مناسب. به عبارت دیگر، این ماده قانون حاکم بر ماهیت اختلاف در فقدان تعیین قانون حاکم توسط طرفین را، قانونی می‌داند که داور آن را به موجب قواعد حل تعارضی که مناسب تشخیص دهد، تعیین خواهد کرد. این بند داور را ملزم می‌نماید همانند قاضی دادگاه‌های ملی، با مراجعه به قاعده حل تعارض به طور غیر مستقیم، قانون حاکم را معین نماید و اجازه نمی‌دهد که او با اختیار خود و بدون مراجعه به قاعده حل تعارض، قانون حاکم را تعیین نماید.^{۱۷}

به نظر می‌رسد این طریقه قابلیت پیش‌بینی و اطمینان بیشتر را در بر دارد و باعث می‌شود که دیوان داوری برای انتخابش دلیل ارائه نماید. با اختیار کلی که به داور داده می‌شود که بر اساس هر قواعد حل تعارضی که مناسب می‌داند قانون حاکم را تعیین نماید، معمولاً داوران طبق قواعد حل تعارضی که در سیستم‌های حقوقی پیشرفته یا عهدنامه‌های بین‌المللی وجود دارد عمل خواهند کرد. به عنوان مثال ماده ۴ عهدنامه ۱۹۸۰ رم و ماده ۹

^{۱۵}. B.Goldman , " The Applicable Law: General Principles of Law- The LexMeractoria", Contemporary in International Arbitration , J.D.M Lew (ed), MartinusNijhoff Publishers, ۱۹۸۷, p.۱۱۸.

^{۱۶}. حمیدرضا نیکبخت، داوری تجاری بین‌المللی، صص ۳۳۲ و ۳۳۴.

^{۱۷}- همان، ص ۱۴۰.

عهدنامه ۱۹۹۴ مکزیکو (بین کشورهای امریکایی)، هر دو در خصوص قانون قابل اعمال بر تعهدات قراردادی قانون حاکم را در فقدان انتخاب طرفین، قانون کشور نزدیکترین ارتباط می‌دانند.^{۱۸}

گفتار چهارم - تجمیع سیستم‌های حل تعارض

در این روش داور به اعمال یک سیستم تعارض قوانین، در تمامی سیستم‌های تعارض قوانینی که با دعوا ارتباط دارند به جست‌وجو خواهد پرداخت تا به کمک آن‌ها به سیستم واحد که دلالت بر یک قانون مشخص دارد برسد. برخی از علمای حقوق از این روش حمایت کرده‌اند بویژه آقای درین که بیان داشته است: «داور قواعد تعارض قوانین کشورهای مختلف مرتبط با دعوا را که به او عرضه شده است، یکی یکی بررسی می‌کند. اگر این قواعد تعارض قوانین که محتوای آن همیشه متفاوت است، به سمت یک قانون ملی معطوف باشند، حاکم اعلام می‌نماید که این قانون قابل اعمال است.»^{۱۹}

آراء متعددی وجود دارد که در آن‌ها داور به اعمال جمعی قواعد حل تعارض یکسان یا مشابه کشورهای مرتبط با دعوی پرداخته است.^{۲۰} داوری که با مسئله انتخاب بین قوانین ماهوی دو کشور مواجه می‌شود و نمی‌تواند نشان دهد که قوانین ماهوی مزبور در رابطه با موضوع دعوی با یکدیگر وفق می‌دهند گاه می‌تواند اثبات کند که قواعد حل تعارض دو کشور مزبور بر روی اعمال یکی از آن قوانین ماهوی، اتفاق دارد. گاه نیز داور با بررسی قوانین ماهوی که قابلیت اجرا نسبت به دعوی دارند ممکن است تصمیم بگیرد که در واقع تعارضی در بین نبوده و نیازی به انتخاب نیست.^{۲۱}

گفتار پنجم - اعمال اصول کلی تعارض قوانین

یکی از روشهایی که داوران جهت تعیین حقوق حاکم بر دعوی بکار می‌برند اعمال اصول کلی تعارض قوانین یا حقوق بین‌الملل خصوصی است. مطابق این روش داور در واقع قاعده حل تعارضی را اعمال می‌کند که با اعتقاد او مقبولیت عام دارد و همه قوانین مورد بررسی و مقایسه با رابطه قراردادی مورد اختلاف کمتر توجه می‌شود. در رای شماره ۲۵۸۵ اتاق بازرگانی بین‌المللی مورخ ۱۹۷۷، داور به این نتیجه رسید که به موجب «مفاهیم حقوق بین‌الملل خصوصی»، مرکز ثقل روابط قراردادی محلی است که نماینده تجاری فعالیتهای خویش را انجام می‌داده است، بنابراین قانون آن کشور، باید اعمال شود.^{۲۲}

لازم به ذکر است که داوران بطور وسیع از روش اعمال یک قاعده حل تعارض بدون ارجاع به سیستم یا سیستمهای حقوق ملی استفاده می‌کنند. مثلاً یک داور بین‌المللی تصمیم‌گیری راجع به اهلیت یک طرف قرارداد، قاعده تعارضی که بموجب آن مسائل مربوط به اهلیت، به وسیله قوانین ملی شخص ذیربط تعیین تکلیف

^{۱۸} - حمید رضا نیکبخت، چگونگی تعیین قانون حاکم بر تعهدات قراردادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۱-۲۲، ۱۳۷۶، صص ۲۰۸-۲۱۲.

^{۱۹} - حمیدرضا نیکبخت، داوری تجاری بین‌المللی، ص ۳۲۸.

^{۲۰} - See eg: ICC Case No. ۴۴۳۴/۱۹۸۲، ۱۱۰ Clunet, ۱۹۸۳, p.۸۸۹.

^{۲۱} - همان، ص ۲۱۲.

^{۲۲} - همان، ص ۲۱۳.

می‌شوند را مستقیماً اعمال می‌کند یا مثلاً اعلام می‌دارد که قانون کشور محل انعقاد یا قانون کشور محل اجرای قرارداد بر آن حاکم است بدون اینکه روشن سازد که از کدام نظام حقوقی یا منبع دیگر آن را بیرون کشیده است.^{۲۳} گرچه این روش به عنوان یک روش مستقل ذکر می‌شود ولی از آنجایی که این روش دست‌کم مقتضی شناسایی ضمنی چیزی است که داور آن را به منزله معیارها و عرفهای جهانی مربوط به تعارض قوانین تلقی می‌کند^{۲۴}، لذا غالباً می‌توان این امر را بعنوان اتخاذ ضمنی اصول کلی تحلیل نمود.

بنابراین همان‌طور که مشاهده می‌گردد یک راه فراملی کردن داوری بین‌المللی، اعمال سیستم تعارض قوانین بین‌المللی یا اصول کلی تعارض قوانین است. در این روش لازم نیست که دیوان داوری، خود را در سیستم تعارض قوانین کشورهای مربوط به دعوا محدود نماید بلکه او تلاش خواهد کرد تا اصول تعارض قوانین به رسمیت شناخته شده جهانی را یافته و اعمال نماید.

گفتار ششم - انتخاب مستقیم حقوق ماهوی

بررسی آراء داوری نشان می‌دهد که گاه داوران از پیچیدگیهای حقوق بین‌الملل خصوصی اجتناب کرده، با نوعی میان‌بر مستقیماً حقوق ماهوی حاکم بر دعوی را برگزیده‌اند. در بررسی این آراء می‌توان یک تقسیم‌بندی کلی بدست داد. گاه داوران یک حقوق ماهوی فراملی را برگزیده‌اند.^{۲۵}

در قسم اول نیز با دو وضعیت مواجهیم. در برخی از دعاوی، داور، قوانین ماهوی کشورهای مرتبط با دعوی را مقایسه کرده و در میان آنها نوعی سازگاری و همسویی اقناع کننده را دریافته است. در واقع همه این قوانین او را به نتیجه واحدی رهنمون کرده است.^{۲۶} از آنجا که هر قاعده حل تعارضی را که تصور کنیم، او را به یکی از این قوانین مشابه هدایت می‌کند، میان‌بر مزبور به وضوح قابل دفاع است. می‌توان معتقد بود که این طرز عمل دست کم در بخشی، با روش اول یعنی به وضوح اعمال جمعی تطبیق می‌کند یا نتیجه مشابهی بدست می‌دهد.

وضعیت دوم صورتی است که داور بدون مقایسه تطبیقی، اعلام می‌کند که قانون ماهوی کشور معینی را اعمال خواهد کرد.^{۲۷} او در مقام تعیین این نکته بر نمی‌آید که آیا قوانین ماهوی سایر کشورهای مرتبط با دعوی او را به همان نتیجه رهنمون خواهند نمود یا خیر. در این مورد در واقع داور قانونی را که خود مناسب‌ترین قانون برای حل دعوی تشخیص می‌دهد، برمی‌گزیند.

نتیجه گیری:

علت بروز اختلاف و دعوی در قراردادهای تجاری و اقتصادی هر چه باشد نفع هر دو طرف در آن است که آن را به شیوه ای صحیح، مطمئن و تخصصی فیصله نمایند. منطق هزینه-فایده در بنگاه‌های اقتصادی نیز

^{۲۳} - E.g. ICC Case No. ۲۷۳۵/۱۹۷۹، ۱۰۴ Clunet, ۱۹۷۷, p. ۹۴۷.

^{۲۴} - لعیا جنیدی، ص ۲۱۴.

^{۲۵} - لعیا جنیدی، ص ۲۱۶.

^{۲۶} - ICC Case No. ۲۸۸۶/۱۹۷۷، ۱۰۵ Clunet, ۱۹۷۸, p. ۹۹۶

^{۲۷} - E.g. ICC Case No. ۱۴۲۲/۱۹۶۶, cited by J. Lew, op. cit, P. ۳۱۳.

اقتضاء می‌کند که اختلافات تجاری زودتر مرتفع گردد و ضمناً روش‌های حل و فصل دعاوی تجاری متناسب با ضرورت‌های تجاری و اقتصادی طراحی و اجرا شود.

اسلوب داوری بهترین و تخصصی‌ترین و سریع‌ترین روش برای حل و فصل دعاوی تجاری به شمار می‌رود که سبب می‌شود دعاوی مذکور درگیر مقررات و پیچیدگی‌های آیین دادرسی محاکم نشود.

روش‌های تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوی نیز متفاوت و متغیر می‌باشد. این روش‌ها عبارتند از: ۱-

انتخاب قانون توسط طرفین دعوی ۲- انتخاب قانون توسط داوران

روش اول برخاسته از ماهیت داوری است که در آن استقلال و آزادی اراده طرفین اصل و تعیین‌کننده می‌باشد. به رسمیت شناختن اصل حاکمیت اراده و پذیرفتن حق انتخاب قانون برای طرفین، مشارکت دادن آن‌ها در حل و فصل اختلافاتشان می‌باشد و تلویحاً (نه لزوماً) باعث اتخاذ تصمیمات منصفانه و عادلانه‌تری می‌شود.

روش دوم نیز انواع مختلف را در بر می‌گیرد از جمله: حکومت قانون دولت طرف قرارداد-حکومت قانون مقر داوری-آزادی داور در اعمال مناسب‌ترین سیستم تعارض قوانین-تجمیع سیستم‌های حل تعارض-اعمال اصول کلی تعارض قوانین-انتخاب مستقیم حقوق ماهوی-اعمال حقوق فراملی بازرگانی شامل اصول کلی حقوقی یا رسوم و عرف‌های تجاری بین‌المللی یا حقوق بین‌الملل عمومی.

مع ذلک به نظر می‌رسد که قواعد تعارض قوانین ملی برای تجارت بین‌الملل قواعدی کافی یا مستعد نباشند. هم‌چنین قواعد تعارض قوانین بین‌المللی یا فراملی هم به خوبی قابل احراز نیستند. تشتت و تنوع گسترده در سیستم‌های قواعد تعارض قوانین باعث ناپایداری و پراکندگی در قانون قابل اعمال بر ماهیت دعوی می‌گردد.

بی‌ثباتی ناشی از قواعد تعارض قوانین که به شکل ناخوشایندی داوری تجاری بین‌المللی را متأثر کرده است می‌توان با به روز کردن قواعد ماهوی چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی و حرکت در جهت یکنواخت سازی آن‌ها بهبود بخشید. برای رسیدن به چنین هدفی بایستی پذیرفت که داوران بتوانند در شرایطی قوانین ماهوی که مناسب و مقتضی بدانند به طور مستقیم اعمال نمایند.

صرف نظر از قواعد تعارض قوانین، یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های داوری تجاری بین‌المللی در عصر حاضر، گرایش به غیر ملی کردن داوری از لحاظ ماهوی است که اینک روند رو به رشد اعمال حقوق فراملی بازرگانی نسبت به ماهیت دعاوی تجاری بین‌المللی مطروحه در مراجع داوری، روشن‌ترین بازتاب این گرایش است. در کنوانسیون‌ها و برخی اسناد بین‌المللی داوری و نیز مقررات داوری نهادهای بین‌المللی و برخی قوانین ملی، به وضوح امکان اعمال عناصر مختلف حقوق فراملی بازرگانی پذیرفته شده است که چنین روشی نیز صرف نظر از انتقادات وارده به آن به نوعی نسبت به سایر روش‌های فوق‌الذکر دقیق‌تر و مناسب‌تر می‌باشد.

علی‌ایحال قانون‌گذار ایران با توجه به مراتب مذکور و در جهت توسعه تجاری و اقتصادی ایران، قانون داوری تجاری بین‌المللی را تصویب نموده است که در واقع با توسعه تجارت و اقتصاد بین‌الملل همگام و هم‌مسیر گردیده است.

فهرست منابع

- منابع فارسی

الف- کتب

- ۱- امیرمعزی، احمد، داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی، نشر دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۲- جنیدی، لعیا، قانون حاکم در داوری‌های تجاری بین‌المللی، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۳- جنیدی، لعیا، نقد و بررسی تطبیقی قانون داوری تجاری بین‌المللی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۴- جنیدی، لعیا، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- ۵- نیکبخت، حمیدرضا، داوری تجاری بین‌المللی (آئین داوری)، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۶- رنه داوید، «مفهوم و نقش داوری در بازرگانی بین‌المللی»، ترجمه سید حسین صفایی، حقوق بین‌الملل و داوری‌های بین‌المللی
- ۷- ارفع نیا، بهشید، «حقوق بین‌الملل خصوصی»، جلد دوم، انتشارات بهتاب، سال ۱۳۷۶
- ۸- موحد، محمد علی، درسهایی از داوریهای نفتی، جلد اول انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول تابستان ۱۳۷۴

ب- مقالات :

- ۱- صفایی، سید حسین، تعیین حقوق حاکم بر ماهیت دعوی در داوری‌های تجاری بین‌المللی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۰، ش ۱۱۴۲، زمستان ۱۳۷۲
- ۲- نیکبخت، حمیدرضا، «ماده ۹۶۸ قانون مدنی و ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۲-۳۱.
- ۳- آرون بروشه، «قانون حاکم و اجرای احکام در داوری‌های موضوع کنوانسیون حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه گذاری بین دولتها و اتباع دول دیگر» ترجمه دکتر محسن محبی، مجله حقوقی دفتر خدمات، ش ۱۰

منابع انگلیسی

الف- کتب

۱- Arnaldez, Jean Jacques & Y. Derains, collection of ICC Arbitral Awards, ۲۰۰۱/۲۰۰۷, ICC publication, Paris, ۲۰۰۹.

ب- مقالات

- ۱- Bockstie & el, K.H, 'public policy and Arbitrability', Comparative Arbitration practice and public policy in Arbitration, P. Sanders (gen.ed) ۱۹۸۴.
- ۲- Collin, L., 'The Law Governing the Agreement and procedure in International Arbitration in England', Contemporary problems in international Arbitration, J.D.M., Lew(ed.), martin us Nijhoff publishers, ۱۹۸۷.
- ۳- Crook, J.R., 'Applicable Law in International commercial Arbitration', American Journal of International Law, V. ۸۳, No. ۲, ۱۹۸۰.

۴-Goldman,B., "The Applicable Law: Ceneral principles of Law-The Lex Mercatoria" , J.D.M.Lew(ed.) MartinusNijhoffpublishers, ۱۹۸۸.

۵-Goldman,B., "The complementary Roles of judges & Arbitration in Ensuring that International Commercial Arbitration is Effective" , ۶۰ years of ICC Arbitration: A look at the future, paris, ICC publication, ۱۹۸۴.

۶-Lando,O., "Applicable Law to the merits of the Disputes", J.D.M Lew(ed.) martinusNijhoff publishers. ۱۹۸۷.

۷-Lando , O., "The Law applicable to merits of the Disputes" Essays on International Commercial Arbitration, P.Sarcevic(ed.) Graham and Tortman, M.Nijhoff, ۱۹۸۹.

۸- Shwebel, S. and S,Lahn, " public policy and Arbitral procedure", Comparative Arbitration practice an public policy in Arbitration ,P.Sanders (gen.ed) , kluwer, ۱۹۸۶.

۱۰-The serbrian loans, Permanent Court of Intertional Justice (۱۹۲۹), series A. No. ۲۰.

ج- فرهنگ‌ها

۱-A.Garner,Bryan ,Black's Law Dictionary, ۳th ed , Thomson west,۲۰۰۶.

د- کنوانسیون

^۱European Convention on International Commercial Arbitration Done at Geneva, on ۲۱ April ۱۹۶۱

^۲United Nations Commission on International Trade Law (UNCITRAL) - UNCITRAL Arbitration Rules

^۳(ICC)International Chamber of Commerce Arbitration Rules ۱۹۹۸

^۴Rome Convention on the law applicable to contractual obligations ۱۹۸۰

مجموعه قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی:

۱- قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مصوب ۱۳۷۶ .

۲- قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹

۳- قانون اساس نامه مرکز داوری اتاق ایران مصوب ۱۳۸۰ و آئین نامه داخلی مصوب ۱۳۸۴

۴- قواعد و آئین داوری مرکز داوری اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، انتشارات مرکز داوری اتاق ایران،

سال ۱۳۸۷.

۵- قانون مدنی

- ۶- قانون الحاق دولت ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داورى خارجى مصوب ۱۳۸۰
- ۷- قواعد داورى مرکز منطقه‌ای داورى تهران
- ۸- مقررات داخلی مرکز منطقه‌ای داورى تهران
- ۹- قواعد دیوان داورى دعاوى ایران- ایالات متحده آمریکا
- ۱۰- قانون نمونه آنسیترال حل اختلافات تجارى بین‌المللى و قواعد داورى آنسیترال
- ۱۱- قواعد داورى اتاق بازرگانى بین‌المللى پاریس (ICC)
- ۱۲- اساسنامه دیوان بین‌المللى داورى اتاق بازرگانى بین‌المللى
- ۱۳- قواعد داخلی دیوان بین‌المللى داورى اتاق بازرگانى بین‌المللى
- ۱۴- قانون داورى آمریکا- قواعد داورى بین‌المللى اصلاح شده در سال ۲۰۰۰
- ۱۵- قانون داورى آلمان اصلاح شده در سال ۲۰۰۱
- ۱۶- مصوبه داورى سال ۱۹۹۶ انگلستان
- ۱۷- قانون داورى هلند
- ۱۸- قانون آئین دادرسی مدنى فرانسه- کتاب چهارم- داورى سال ۱۹۸۱
- ۱۹- سایر قوانین متفرقه